

عمر

تغییر توحیدی جهان به جای تفسیر مدرن جهان

سال دوم * شماره ششم * آذر ۱۳۹۳ * ۱۲ صفحه

ماهنامه فرهنگی - علمی و سیاسی عهدا دانشگاه اصفهان
پیرامون فرهنگ توحیدی انقلاب اسلامی
قیمت: ۵۰۰ تومان (نقدی)



- ۴- چرا هستیم...؟ دلیل بودنم چیست؟! (۱)-----
- ۵- ولایت و تمدن-----
- ۶- جایگاه دولت اسلامی در تحقق تمدن توحیدی-----
- ۹- ماهیت حضور قلب و چگونگی حصول آن-----
- ۱۰- تزکیه ی نفس؛ راه های جذب انوار الهی (۱)-----



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عمده

تغییر توحیدی جهان. به جای تفسیر مدرن جهان
 ماهنامه فرهنگی - علمی و سیاسی عهد/ دانشگاه اصفهان
 سال دوم * شماره ششم * آذر ۱۳۹۳ * ۱۲ صفحه
 پیرامون فرهنگ توحیدی انقلاب اسلامی
 قیمت: ۵۰۰ تومان

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه-۱۱۱)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سعاد محمدی
سر دبیر: محمد علی ابراهیمی

هیئت تحریریه:
آقایان: هادی رحمانی، علیرضا نهری، حسین فرج زاده، محسن نوروزی
خانم ها: محمدی، یزدانی

در صورت تمایل می‌توانید مقالات خود را به پست الکترونیکی ما ارسال کنید تا پس از بررسی، مقالات منتخب شما در نشریه چاپ شوند.

وب نوشت:

ahd57.blog.ir

پست الکترونیکی:

ahd.57@chmail.ir

:: پذیرای نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما هستیم ::

این نشریه با حمایت مادی و معنوی اداره کل امور فرهنگی دانشگاه اصفهان چاپ و منتشر می‌شود.



عمده



عمده



عمده



عمده



عمده

فهرست مطالب

- ۳- آسیب شناسی بسیج دانشجویی
- ۴- چرا هستیم...؟ دلیل بودنم چیست؟! (۱)
- ۵- ولایت و تمدن
- ۶- جایگاه دولت اسلامی در تحقق تمدن توحیدی
- ۹- ماهیت حضور قلب و چگونگی حصول آن
- ۱۰- تزکیه ی نفس؛ راه‌های جذب انوار الهی (۱)



عمده



آسیب شناسی بسیج دانشجویی

سعاد محمدی

امروزه دانشگاه به صحنه‌ی زورآزمایی در عرصه‌های علمی، فرهنگی و سیاسی با استکبار میدل شده و در این شرایط حساس لازم است بسیج و تشکل‌های دانشجویی وظیفه‌ی خطیر خویش را دریابند.

محیط دانشگاه همواره محل فعالیت‌های تشکیلاتی مختلف دانشجویان بوده، اما باید دید این فعالیت‌ها در دانشگاه و در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی چقدر مؤثر و ثمربخش ظاهر شده‌اند.

یکی از مهم‌ترین وظایف جنبش دانشجویی به طور عام و بسیج به طور خاص، جهاد علمی است. در واقع بسیج به معنی مجموعه‌ی آماده برای برآوردن نیازهای انقلاب است.

مهم‌ترین نیاز انقلاب عدالت است. آیا عدالت را می‌توان با شعار محقق کرد؟ برای تحقق عدالت در همه سطوح و لایه‌ها نیاز به سازوکاری است که بتواند آن را عملیاتی کند و هدف جنبش نرم افزاری، طراحی همین سازوکار است. وقتی که جامعه در یک «پیچ تاریخی» قرار گرفته و برای عبور از این مرحله نیاز به تحول در علوم انسانی دارد، چه نهادی به جز بسیج باید علمدار این حرکت باشد؟

یکی دیگر از وظایف بسیج و سایر مجموعه‌های دانشجویی، عمق بخشیدن به معرفت دینی خود و سایر دانشجویان بوده و این مهم نیازمند کار معرفتی عمیق است. با برگزاری «فقط» همایش، سخنرانی و دوره‌های مقطعی، نمی‌توان این رسالت را به انجام رساند. وظیفه‌ی دیگر بسیج دانشجویی، دادن قدرت تحلیل سیاسی به دانشجویان است. اینکه دانشجویان هر حرفی و

هر اندیشه‌ای را به آسانی نپذیرند و با هر موجی به این سو و آن سو کشیده نشوند. اگر دانشجوی در فهم سیاسی‌اش دچار خطا گردد، عواقب ناگواری را برای یک ملت به بار می‌آورد. این اهم رسالت جنبش دانشجویی می‌باشد.

برای پیگیری این تکالیف، بایستی ظرفیت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها (وضع موجود) را شناخت و برای رسیدن به اهداف و آرمان‌ها (وضع مطلوب) برنامه ریزی کرد. برای پیمودن این مسیر باید یک نقشه راه تهیه گردد تا برنامه‌ها منطبق بر آن نقشه تنظیم و عملیاتی گردد. اگر نقشه‌ی راه وجود نداشته باشد، هر روزه شاهد برنامه‌های پراکنده‌ای خواهیم بود بدون این‌که جایگاه آن‌ها را در فعالیت‌های خود بدانیم.

برای شناسایی وضع موجود و ترسیم وضع مطلوب و طراحی نقشه راه لازم است که یک مجموعه‌ی اندیشه ورز پشتیبان همه‌ی این برنامه‌ها بوده و به آن‌ها نظم ببخشد.

بیباید لحظه‌ای بیندیشیم که این همه برنامه‌های مناسبتی، تا چه حد در محیط دانشگاهی رشد ایجاد کرده است؟!

یکی از ارکان مجموعه‌های دانشجویی، «تعلیم و تربیت» برای رشد فکری و معنوی اعضاست. اگر شما چند میلیون عضو هم داشته باشید، اما در لحظات حساس نتوانید آن‌ها را به میدان بیاورید این تنها سیاهی لشکر است و هیچ اثری ندارد.

امام خامنه‌ای در ارتباط با رسالت تشکل‌های دانشجویی را می‌فرماید: «آن وقتی که هویت ملی و سیاسی یک ملت مورد مناقشه قرار می‌گیرد، جای به میدان آمدن است. آن وقتی هم که به فرهنگ و اعتقادات و باورهای ریشه دار یک ملت اهانت شود و آن را تحقیر می‌کنند، جای به میدان آمدن است. آن وقتی هم که نسل برگزیده‌ی یک ملت احساس می‌کند از قافله‌ی دانش عقب مانده‌اند و باید علاجه بکنند، جای به میدان آمدن است. آن وقتی هم که احساس بشود پایه‌های یک زندگی مطلوب و عادلانه در کشور احتیاج به تلاش دارد تا ترمیم و یا استوار شود، جای به میدان آمدن است. آن وقتی هم که جبهه‌های فکری و فرهنگی دنیا برای تسخیر ملت‌ها با ابزارهای فوق مدرن می‌آیند تا ملتی را از سابقه و فرهنگ و ریشه‌ی خود کنند و به راحتی آن را زیر دامن خودشان بگیرند، جای به میدان آمدن است. همه‌ی این‌ها انسان‌هایی را می‌طلبد که نیاز را احساس کنند؛ آدم‌های گنج و غافل و سرگرم نیازهای حقیر اصلاً این نیازها را احساس نمی‌کنند.»

در هر عصر تکالیفی بر دوش بشریت قرار دارد، که با انجام آن تکالیف افراد آن عصر به ثمر می‌رسند. این تکالیف را «ولی» هر عصر، برای آن‌ها تبیین می‌کند، بنابراین برای این که دچار پوچی نگردیم، همه‌ی اهداف و فعالیت‌ها باید ناظر بر تشخیص «ولایت» باشد، چرا که «ولی» کاشف از حکم خدا در هر دوره است و ما آمده‌ایم تا حکم الهی را بر جهان برانیم. در غیر این صورت انسانیت انسان به کمال خود نخواهد رسید.

چرا هشتم...؟ دلیر بودم چیست؟! (۲)

هادی رحمانی

تنها ستایش و عبادت خداوند نیست، بلکه عبودیت انسان در مقابل حق، زمانی محقق می‌شود که همه‌ی ابعاد وجودی انسان و تمام شئون زندگی‌اش مطابق با شریعت حق و تحت حاکمیت الله باشد. این بدان معناست که همه‌ی مناسبات زندگی انسان اعم از مسائل فردی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... او بر مبنای قواعد شریعت حق باشد. چگونه می‌توان در مسائل فردی از شریعت حق پیروی کرد و هم‌زمان از قواعد و قوانین غیر الهی و مخالف شریعت حق در سیستم‌های حکومتی و جامعه نیز متابعت نمود و در عین حال عبد خدا بود؟!

بنابراین تحت حاکمیت شریعت غیر الهی و نظام‌های سکولار و غیردینی نمی‌توان عبد خدا شد.

در دیدگاه توحیدی، عبادت و عبودیت، همه‌ی شئون زندگی بشری را در بردارد و هیچ مرتبه‌ای از مراتب زندگی او از عبادت و عبودیت خارج نیست؛ حال برای رسیدن به عبودیت کامل خداوند باید بر اساس گزاره‌های شریعت الهی تمامی سیستم‌ها و نظام‌های حکومت و جامعه، اعم از مدیریت، اقتصاد، سیاست و... ایجاد شود تا تمدنی شکل گیرد که انسان را به سوی عبودیت الله سوق دهد و او را در تمام مراتب زندگی عبد صالح خدا گرداند و به سعادت برساند. والسلام علی من اتبع الهدی

نماید؛ و با این دیدگاه و هدف‌گذاری بود که تمدنی به نام «تمدن مدرن» شکل گرفت که در آن «انسان مدرن» می‌خواهد بر مرگ چیره شده و در پی جاودانه زیستن است؛ همانند مقطعی که شیطان با فریفتن آدم برای رسیدن به زندگی جاویدان، باعث هیبوط آدم (ع) شد و این تناسب معنایی عمیق و دقیق دارد و آن اینکه، فرهنگ غربی، فرهنگی شیطانی و نفسانی است که با



توهم جاودانه زیستن در جهان فانی، انسان را از اصل خویش غافل کرده و در پی گمراهی اوست؛ اما این بار نه یک نفر بلکه همه‌ی بشریت را در قالب یک تمدن جهانی!

خداوند متعال هدف از خلقت انسان را عبودیت و بندگی عنوان کرده است؛ بندگی‌ای که بشر را به مقام خلیفه‌اللهی می‌رساند، به او حیات جاودانه می‌بخشد و به سعادت ابدی می‌رساند؛ اما در معنای عبودیت باید دقت کرد؛ عبودیت،

همواره در طول تاریخ دو نوع هدف برای انسان وجود داشته است: هدف الهی و هدف غیر الهی.

هدف الهی که همان هدف حقیقی و واقعی خلقت انسان است که خداوند متعال برایش معین نموده و دو نعمت خود یعنی عقل و انبیاء (ع) را برای رسیدن بشریت به آن اهداف به او عطا کرده است.

و هدف غیر الهی که بر اثر غفلت از هدف الهی و یا عدم پذیرش آن توسط بشر، ایجاد گشته و او برای ساکت نمودن ندای فطرت کمال طلب خود، آن‌ها را ایجاد کرده؛ اما خود هم می‌داند و بالعیان می‌بیند وقتی که به فطرت و وجود بی‌انتهای خود، تنها با امیال و گزاره‌های محدود دنیوی پاسخ می‌دهد، وجودش آرام نمی‌گیرد و همواره در اضطراب است؛ زیرا اهداف خودساخته‌ی بشری، مبتنی بر نفس اماره و توهمات باطل نفسانی است و اتصال یک امر بی‌نهایت فقط به امری محدود، ثمری جز احساس اضطراب و پوچی ندارد.

در روند حرکت غیر الهی بشر در طول تاریخ، با شروع رنسانس در اروپا، صورت خاصی از شریعت غیر الهی متولد شد و نگاهی جدید به انسان، عالم و مبدأ جهان هستی شکل گرفت؛ نگاهی که جهان را مخلوقی اتفاقی و بدون مدبر دید و خود را مالک و صاحب‌اختیار آن شناخت. این نوع نگاه بشر محور، باعث شد سبکی از زندگی شکل بگیرد که در آن انسان خود را محدود به این دنیا ببیند و تمام تلاش خود را داشتن زندگی‌ای جاوید در این کره خاکی

ولایت

ولایت و تمدن

فرزانه یزدانی

همان گونه که شریعت حق و باطل وجود دارد، ولایت تشریحی حق و باطل نیز وجود دارد. ولایت تشریحی حق، منطبق با ولایت تکوینی «الله» بوده و از جنس «نور» بوده و هدایتگر به سوی «نور» است. ولایت تشریحی باطل، هر نوع ولایتی به غیر از ولایت تشریحی حق می باشد که ظلمانی و کثرت آور است.

اکنون به این مسئله می پردازیم که چه رابطه ای میان ولایت و زندگی بشر وجود دارد: بشر با انتخاب هر یک از شریعت های حق یا باطل که شامل ماهیت و گزاره های متفاوتی می باشند، نوعی خاص از زندگی را با روشی خاص می سازد و فرهنگ همگون با همان شریعت را در زندگی و جامعه خود حاکم می کند که تمدنی بر اساس آن بنا می شود.

بنابراین، انسان با انتخاب شریعت حق یا باطل برای تنظیم زندگی و ساختن تمدن، ولایت حق یا باطل را بر خود و جامعه ی خود حاکم و جاری می سازد.

ولایت، حقیقتی در عالم تکوین و روح شریعت است. تمام گزاره های شریعت حامل نور ولایت الله می باشند و راهی برای وصول به او و در حقیقت راه تحقق توحید

با تشکیل حکومت اسلامی، همه ی قواعد و احکام و نظامات سامان دهنده ی زندگی بشر در همه ی حوزه ها (بهداشت و سلامت، سیاست، اقتصاد، مدیریت و...) یا به عبارت دیگر، نظام و سبک زندگی او، مبتنی بر شریعت الهی تنظیم می شود و از این طریق، «حقیقت ولایت» حق بر جامعه حاکم می گردد و جامعه به معنای کامل، «عبدالله» می شود.

لیکن در صورتی که شریعت باطل، برنامه ی زندگی بشر باشد، آنچه که به همراه دارد، پیروی و حاکمیت ولایت طاغوت و حاکمیت «غیر حق» بر جامعه و جانهاست که آنها را به سمت کثرت و ظلمات برده و از وحدت و نور خارج می سازد.

«والذین كفروا اولياء هم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون»

در وجود آدمی است. بنابراین، برای ساختن جامعه ای موحد، باید که ولایت تشریحی حق بر آن جامعه در همه ی ابعاد آن جاری و حاکم باشد. در این صورت است که جامعه، در مسیر عبودیت و «فناء فی الله»، گام بر می دارد و به «لقاءالله» نائل می گردد و این حصول نهایت هدف خلقت انسان است.

با تشکیل حکومت اسلامی بر همه قواعد و احکام و نظامات سامان دهنده زندگی بشر در همه حوزه ها (بهداشت و سلامت، سیاست، اقتصاد، مدیریت و...) یا به عبارت دیگر، نظام و سبک زندگی او، مبتنی بر شریعت الهی تنظیم می شود و از این طریق، «حقیقت ولایت» حق بر جامعه حاکم می گردد و جامعه به معنای کامل، «عبدالله» می شود.

حکومت اسلامی، عینیت یافتن ولایت تشریحی حق در جامعه بوده و تنها با تشکیل حکومت اسلامی است که ربوبیت تشریحی الهی در زندگی بشر، محقق شده و توحید تشریحی حاصل می گردد.

جایگاه دولت اسلام در تحقق تمدن توحید

تمدن توحیدی یعنی همه‌ی آنچه یک انسان، از نظامات اجتماعی از قبیل سیاست، مدیریت، اقتصاد و... سروکار دارد باید نقش و نگار «لا اله الا الله» در او نمایان باشد. البته و صدالبته که این مهم بدان معنا نیست که هر ساختمانی را دیدیم یا هر کاری را که انجام دادیم باید روی آن بنویسیم «لا اله الا الله» و تنها با این کلمه

او هم عبد «خود» شده است! پس بشر ناگزیر به «عبد» شدن است.

هدف اصلی خلقت و هدف نهایی و غایی زندگی و تمدن توحیدی، «عبودیت الله» است که خداوند متعال می‌فرماید: «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون»؛ بنابراین عبودیت، هدف اصلی زندگی و تمدن توحیدی است.

اما تمدن توحیدی چیست؟

تمدن توحیدی، همان تمدن اسلامی حقیقی می‌باشد که امام امت درباره آن می‌فرماید:

«تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی یعنی این؛ هدف نظام جمهوری اسلامی و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است.»

پس تمدن توحیدی، فضایی است که تمام شرایط برای عبد شدن مهیا است؛ اما انسان باید اراده و همت نماید تا عبد حقیقی شود و این بسان وجود هوا می‌ماند که انسان فقط باید اراده کند و زحمت نفس کشیدن را به خود بدهد و اگر او در این شرایط حاضر نشد تنفس کند، پس عیب از وجود هوا نیست، بلکه ایراد و تقصیر از انسان است که حاضر نیست نفس بکشد، چراکه او توانایی نفس کشیدن را دارد اما حاضر نیست در این هوای مطبوع و معطر تنفس کند.

بشر شاکی امروز برای رسیدن به حقیقتی ناب دائماً زمین و فلک را جستجو می‌کند تا جان خویش را از بی‌قراری‌ها، اضطراب‌ها و سراب‌های بیهوده نجات داده و خویشتن را به چشمه‌های زلال حق و حقیقت برساند و در سایه‌ای امن و آرام، قلبش را از سکینه و اطمینان سیراب نماید. از این جهت، تفکر توحیدی، در کنار به‌کارگیری عزم و اراده پولادین خدادادی انسان، برای رساندن بشر سرگردان، مأیوس، خسته، اسیر و گرفتار وهم و جهل، قادر است که او را به منزلگاهی برساند که در آن منزل انسان در ذیل عزت و کرامت و نشاط و پویایی، رشد و تعالی مادی و معنوی را کسب نماید و به آن غایتی که معبود او برایش ترسیم نموده برسد.

به حقیقت، «عبودیت» تنها مرکبی است که قادر است انسان را راضی و خشنود به سرمنزل مقصود برساند. بشر امروز باید هم در مسائل فردی و هم در مناسبات اجتماعی «عبد» شود، چراکه گمشده‌اش در عبد شدنش می‌باشد، اما باید پرسید عبد کدام معبود؟ عبد کانت و دکارت و منتسکیو و آدام اسمیت و کینز و... یا عبد خدای احد و احد؟

آیا بشر امروز باید عبد عرضه و تقاضا شود یا عبد «هو الرزاق ذوالقوه المتین»؟

آیا او باید عبد تفکیک قوای منتسکیو شود یا عبد «ساسة العباد و ارکان البلاد»؟.

البته شاید کسی بگوید که من نمی‌خواهم عبد کسی یا چیزی شوم و برای خود معبودی برگزینم، اما به ناچار

خیال خود

را راحت نماییم!

بلکه باید محتوای آن

نظامات، نفی حکم و روش‌های

خدایگان، «لا اله» و تجلی اسم اعظم

«الله» و احکام و روش‌های الهی

باشد.

آری دولت اسلامی به معنای حقیقی کلمه باید تشکیل شود و آن بدان معناست که همه مسئولین نظام اسلامی باید نه تنها با عقل و فکرشان بلکه باید از اعماق قلب و جانشان، به این راه معتقد باشند و در این مسیر بسان شهدا جهاد گونه تلاش نمایند و همه‌ی هم‌وغمشان تحقق آرمان‌های الهی و اهداف انقلاب اسلامی و استقرار عدالت مبتنی بر تقوا، سرلوحه همه اعمال و رفتارشان باشد.

قاعده این است که صلاح و فساد از سطوح مختلف رده‌های مدیریتی به جامعه منتقل می‌شود؛ یعنی اگر یک مدیر و نظام مدیریت، اعتقاد، اخلاق و رفتار درست یا ناصواب داشته باشد، آن اعتقاد، اخلاق و رفتار در جامعه کم‌کم جاری و ساری می‌گردد و جای خود را در بین مردم تثبیت می‌نماید.

در حدیثی از مولای متقیان امیر مؤمنان (ع) است که می‌فرمایند: «الناس بأمرائهم أشبه منهم بأبائهم» یعنی مردم به دولتمردان و کارگزاران حکومتشان، بیشتر شبیه هستند تا به پدرانشان.

در جای دیگر رسول گرامی و مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) می‌فرمایند: «دو گروه از امت من هستند که اگر اصلاح شدند جامعه هم اصلاح و اگر فاسد شدند جامعه هم به فساد کشیده خواهد شد و آن دو گروه دانشمندان، امیران و کارگزاران حکومت هستند.»

البته در روایتی دیگر از رسول خدا (ص) نزدیک به همین مضمون وارد شده که در آنجا به جای «العلماء والأمرأ» آمده است «الفقهاء والأمرأ». لذا بدین خاطر است که امام امت می‌فرمایند: «بعد از آن که نظام اسلامی پیش آمد، نوبت به تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی می‌رسد؛ یا به تعبیر روشن‌تر، تشکیل منش و روش دولتمردان - یعنی ماها - به گونه اسلامی؛ چون این در وهله‌ی اول

حکومت) نقش مهمی دارند و کم‌کاری و ضعف هرکدام آثار خود را بر مسیر رسیدن به نقطه مطلوب می‌گذارد.

در همین راستا ملت ایران عزیز با عنایات ویژه امام عصر حضرت صاحب‌الزمان (عج) و ظرفیتی که در خویش ایجاد کرد، سال ۱۳۴۲ حرکتی الهی را آغاز نمود و توانست نتیجه این امر عظیم را در سال ۱۳۵۷ که نفی هیمنه‌ی متعلق به طاغوت بود را به منصف ظهور برساند و از این زمان بود که ملت آسمانی ایران قادر شد حرکتش را به سمت ایجاد تمدن توحیدی آغاز نماید. از این حرکت تعبیر به انقلاب عظیمی با عنوان انقلاب اسلامی می‌شود، انقلابی که آثارش در جهان نمود پیدا کرده و مستضعفین جهان را امید بخشیده و آن‌ها را به قیام علیه ظالمان هدایت نموده است. در همین راستا باید چارچوبی طراحی و بنا می‌شد که حرکت کلی به سمت آن نقطه‌غایی را هموار کند که این مهم توسط ملت شجاع و باایمان ایران در حد قابل قبول و رضایتمندی انجام گرفت که از این مرحله تعبیر به تشکیل و تحقق نظام اسلامی می‌شود. در این راستا امام امت می‌فرمایند: «انقلاب یعنی دگرگونی بنیادی... انقلاب آنجایی است که پایه‌های غلطی برچیده می‌شود و پایه‌های درستی به جای آن گذاشته می‌شود. این قدم اول است. انقلاب که تحقق پیدا کرد، بلافاصله بعد از آن، تحقق نظام اسلامی است. نظام اسلامی، یعنی طرح مهندسی و شکل کلی اسلامی را درجایی پیاده کردن. مثل این که وقتی در کشور ما نظام سلطنتی استبدادی فردی موروثی اشرافی وابسته برداشته شد، به جای آن، نظام دینی تقوایی مردمی‌گزینشی جایگزین می‌شود.» لیکن برای رسیدن به هدف مطلوب مرحله‌ای در پیش است بسی صعب و دشوارتر از گذشته و آن «تشکیل دولت اسلامی» است.

به‌عنوان مثال، نمی‌شود آخر عبارت دانشگاه را اسلامی گذاشت و در عمل، دانشجو و استاد، خدای منتسکیو، آدم اسمیت و ... را پرستش کنند و عبد آن‌ها باشند. لذا می‌طلبید که اساساً نظام تعلیم و تربیت و همه شئون یک زندگی در عرصه اجتماعی طبق شریعت الهی طراحی و تنظیم گردد تا خروجی آن مطابق هدف خلقت، انسانی باشد که هم در حوزه فردی و هم در حوزه اجتماعی عابد واقعی حق باشد.

برای تحقق تمدن توحیدی یا تمدن اسلامی باید ببینیم که ما

در چه نقطه‌ای قرار داریم و چه مسیری را طی کرده‌ایم و چه مسیری را باید طی نماییم تا به نقطه مطلوب برسیم. لازم به ذکر است که سه گروه «مردم»، «اندیشمندان» و «دولت» (به معنای کارگزاران



فراهم نیست؛ به تدریج و با تلاش باید به وجود آید. مسئولان و دولتمردان باید خودشان را با ضوابط و شرایطی که متعلق به یک مسئول دولت اسلامی است، تطبیق کنند. یا چنان افرادی - اگر هستند - سرکار بیایند؛ یا اگر ناقص‌اند، خودشان را به سمت کمال در آن جهت حرکت دهند و پیش ببرند. این مرحله سوم است که از آن تعبیر به ایجاد دولت اسلامی می‌کنیم. نظام اسلامی قبلاً آمده، اکنون دولت باید اسلامی شود. دولت به معنای عام، نه به معنای هیئت وزرا؛ یعنی قوای سه‌گانه، مسئولان کشور، رهبری و همه».

یکی از ویژگی‌های مدیر در نظام اسلامی صالح بودن است و تا فرد صالح بودن را در خود محقق نکند چگونه می‌تواند در جامعه آن را محقق نماید. بدین خاطر است که امام امت به خوبی بدان اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «دولت نه به معنای هیئت‌وزیران؛ یعنی مجموعه‌ی کارگزاران حکومت؛ یعنی من و شما.

... ما مسئولان باید خود را بسازیم؛ مرتب با خود کلنجار برویم؛ یکدیگر را به حق وصیت کنیم؛ یکدیگر را ارشاد کنیم؛ مثل آینه‌ای در مقابل یکدیگر، عیوبمان را صادقانه به هم نشان دهیم؛ بنا را بر رفع عیب بگذاریم و خود را روز به روز بهتر کنیم. هر کس هم که جدیداً مسؤولیت را بر عهده می‌گیرد، با این تبت و با این هدف مسؤولیت را قبول کند که می‌خواهد برای خدمت به مردم، یک انسان صالح شود. آن وقت می‌شود تشکیل دولت اسلامی. قوای مقننه و قضاییه و مجریه و مسئولان گوناگون

ما باید بتوانند تا حد قابل قبولی خود را با این قالب‌ها و معیارهای دینی و اخلاقی اسلامی تطبیق دهند. این مرحله‌ی سوم است؛ ما الآن در این مرحله قرار گرفته‌ایم و باید دائم تلاش ما این باشد. اگر نماینده‌ی مجلسیم، اگر عضو دولتییم، اگر از مسئولان قضایی هستیم، اگر روحانی هستیم، هر کجا قرار داریم، اولین و مهم‌ترین وظیفه را اصلاح کار خود بدانیم؛ چون اصلاح شخص ما، صرفاً اصلاح شخص نیست؛ ما منشأ اثریم و یک کلمه حرف و یک امضاء و یک تصمیم‌گیری من و شما در جامعه تأثیر می‌گذارد.



ما اگر خود را اصلاح کردیم، جامعه را اصلاح کرده‌ایم. ... پس تشکیل دولت اسلامی، مرحله‌ی سوم است. پس مشخص شد که ما هنوز دولت اسلامی نداریم و تشکیل نداده‌ایم و شاید بخش عمده‌ای که حرکت انقلاب اسلامی کند پیش می‌رود یا در جاه‌هایی متوقف مانده، به خاطر تحقق نیافتن همین امر حیاتی است؛ و نکته دیگر این‌که مابعد از انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی هنوز

در مرحله سوم که تشکیل دولت اسلامی است متوقف مانده‌ایم و باید برای رسیدن به تمدن توحیدی و تشکیل دولت اسلامی (که عمده توقف طراحی و تبیین و اجرایی شدن آن منوط است به تشکیل دولت اسلامی) چاره‌ای بیندیشیم و طرحی نو در اندازیم، چراکه اگر این امر محقق شد تمام زمینه‌ها برای طراحی و اجرای تمدن توحیدی فراهم خواهد شد و مسئولان موانع قانونی و اجرایی آن را برطرف خواهند نمود و در کمترین زمان ممکن به آن اهداف آرمانی و الهی که حقیقت و باطن انقلاب اسلامی است، خواهیم رسید و جامعه‌ای پیشرفته، با ایمان و دور از بی‌عدالتی و اسارت خواهیم ساخت.

قطعاً بدانید که اگر چنین شد بشر مستعد و دارای فطرت پاک الهی، قلباً (نه عقل صرف) علاقه‌مند به چنین سیستم حکومتی خواهد شد و اینجاست که ایران عزیز، مهد تمدن توحیدی، بیش‌ازپیش، همه قلوب را جذب زیبایی‌های خود خواهد کرد و زمینه‌های تشکیل تمدن توحیدی و تمدن نوین اسلامی را فراهم خواهد نمود. پس با جدیت از خود به خدا عزیزت و کلام رهبر عزیزمان را طوطی‌ای چشمانمان کنیم و در جهت تحقق آرمان‌های حقیقی انقلاب اسلامی گام برداریم تا زمینه‌های ظهور حضرتش فراهم گردد چراکه این وعده خدای ایران و پروردگار عالم است که این وعده او حق و تحقق‌یافتنی است که به ما وعده داده «ان تنصروا الله ينصرکم و یثبت اقدامکم». انشالله.

والسلام علیکم
۶ مهرماه سال ۱۳۹۳

ماهیت حضور قلب و چگونه حصول آن

عرفان و معرفت

علیرضانهری

روح انسان، مجرد از عالم طبیعت بوده و عین حضور است. حاضر بودن روح انسان در همه ی عوالم هستی و هست بودن آن را حضور گویند.

بنابراین، حضور، ایجاد کردنی نیست؛ بلکه یافتنی بوده و باید تلاش نمود تا آن را بیابیم و حضور در محضر حق را ببینیم و بچشیم و مشاهده نماییم. خداوند متعال حضور مطلق بوده و روح انسان نیز حضور همه‌جانبه در همه ی عالم هستی دارد؛ پس ارتباط با خدا چندان پیچیده نیست، بلکه قواعدی دارد که باید رعایت نمود تا حاصل شود.

حال چرا به درک حضور در محضر خداوند نیاز داریم؟ یکی از ارکان مهم عبادات و ارتباط با خدا (که لازمه ی حیات معنوی و روحانی روح است)، درک حضور می‌باشد. یعنی روح و قلب انسان، بدون درک حضور و بدون چشیدن محضر حق، نمی‌تواند رشد کرده و به کمال توحیدی و قرب الی الله نائل شود.

به عبارت اخروی، کسب نور از منبع اصلی آن، یعنی از ذات مقدس حضرت حق، باعث حیات و پایداری و سلامت و سلم قلب است و برای اخذ نور و شدت بخشیدن به آن در قلب و روح، راهی جز درک حضور نداریم.

البته ابتدا، در عبادات، انسان درک حضور خواهد داشت و با رشد و تعالی روح و قلب، به نماز دائم می‌رسیم؛ به عبارت دیگر، انسان به اوج حضور در محضر حق و درک کامل آن نائل شده

و همواره و در همه حال، در عین زندگی مادی و انجام وظیفه‌های گوناگون، غرق شهود حق و حضور خواهد بود.

اصلی‌ترین مانع درک حضور، دل‌بستگی‌های مادی بوده و آن ریشه در خودبینی انسان دارد. این مانع بزرگ، باعث تشتت ذهن و خیال شده و خیالات باطل، حجاب‌هایی بر قلب گردیده و مانع درک حضور خواهند بود.

دل‌بستگی‌های مادی و افکار و اوهام و خیالات باطل، «یاد مرگ» است. یاد مرگ، اگر به‌درستی شناخته شده و به آن عمل شود، بسیاری از مشکلات قلبی و فکری انسان مداوا خواهند شد. برای ورود صحیح به «ذکر موت» لازم است منازل آخرت و معاد و عوالم باطنی انسان را بشناسیم. این مهم با مطالعات دقیق و با تدبیر صحیح در معارف توحیدی تا حد زیادی حاصل می‌شود. سپس انسان مدام خود را در متن منازل باطن باید ببیند و تصور کند تا تدریجاً و البته به زودی، دل و قلب از عالم طبیعت بریده شده و رو به سوی ملکوت آورد.

ذکر صحیح موت، باعث می‌شود که استعداد «موتوا قبل ان تموتوا» را به دست آورده و علقه‌های نادرست دنیایی رفع و دفع شده و انسان به درک مناسبی از حضور و رابطه‌ای عالی با ملکوت، نائل آید.

برای شروع، خوب است با مطالعه ی کتاب‌هایی که در باره ی معاد و زندگی اخروی نوشته شده، معرفت صحیحی در این باره به دست آوریم و به آن هر روز بیندیشیم تا نتایج مطلوب حاصل شود.

اسرار مکتوب معاد، و تدبیر صحیح در آن‌ها، ما را به درک قلبی آن‌ها رهنمون خواهد شد و ان شاءالله به درک حضور با قلبی پاک می‌رسیم.

پس برای حضور قلب داشتن در عبادات خصوصاً در نماز، اگر بخواهیم فقط با افکار مهاجم بچنگیم و آن‌ها را دفع کنیم، موفق نخواهیم بود؛ هرچند در ابتدا لازم است از هر آنچه که باعث پراکندگی ذهن و فکر و خیال می‌شود، دوری کنیم.

یعنی باید اصل را اصلاح نمود و دل و قلب را از آلودگی‌ها و دل‌بستگی‌های مادی رهانید تا به درک حضور برسیم. یکی از راه‌های تجرید دل و قلب از



تذکیر نفس؛ راه‌های جذب انوار الهی (۱)

حسین فرج زاده

عرفان و معرفت

این نور الهی گردد و با جلب نظر ائمه معصومین (ع)، از خواب غفلت بیدار شود. البته لازم به ذکر است که نور یقظه متوجه همه افراد می‌باشد، اما آن افرادی که قلبشان مستعد و آماده ی دریافت این تحفه الهی است از آن بهره بیشتری می‌برند.



یقظه از سوی خداست نه انسان. یعنی این انسان نیست که یقظه را در خود ایجاد می‌کند، بلکه یقظه،

«یقظه» و «انتباه»، به معنی به خود آمدن و اولین قدم در سلوک الی الله است. در واقع تا انسان از خواب غفلت بیدار نشود و به حقایق عالم آن گونه که هست نظر نیفکند، قدمی در وادی سلوک نگذاشته است.

جای تأمل است که اکثر انسان‌ها در این باره

در واقع قلبی که کمتر

به گناه آلوده باشد، سریع تر تحت تأثیر این انوار الهی قرار می‌گیرد. صحیح نیست اگر بگوییم نور یقظه فقط برای عده ای خاص است، زیرا خداوند، کریم و بخشنده است، فیاض و رحمان است و فضل و رحمت او شامل همه انسان‌ها می‌شود، اما ما انسان‌ها هستیم که با قلب تاریک خود به الطاف الهی پشت کرده و از این همه رحمت روی گردان می‌شویم.

نوری است از جانب خداوند که از طریق ولایت، به وجود انسان طالب حقیقت تابیده می‌شود و او را متذکر و هوشیار می‌کند.

کمتر می‌اندیشند و از این جهت مشمول آیات الهی از جمله آیات ۱۵ و ۱۶ سوره یوسف می‌گردند. خداوند در این آیات می‌فرماید: «چه بسیار آیات و نشانه‌ها که در آسمان و زمین است و مردم از آن‌ها می‌گذرند ولی از آن‌ها روی گردانند و به خود نمی‌آیند.»

-راه‌های جذب نور

یقظه:

برای آنکه مستحق دریافت این رحمت بزرگ الهی شویم - رحمتی که باعث سعادت دنیا و آخرت می‌شود - راه‌های گوناگونی وجود دارد که به طور مختصر به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. تدبیر در آیات الهی: تلاوت و تدبیر در آیات قرآن کریم موجب می‌شود تا حجاب‌های قلب تدریجاً کنار رفته و قلب انسان مستعد پذیرش انوار الهی گردد. در واقع هر کدام از آیات پرده ای از اوهام و حجب ظلمانی را کنار می‌زنند و انسان را به حقیقت نزدیک می‌کند و این گونه است که انسان به مرور زمان

در واقع اگر بگوییم یقظه از خود انسان است با توحید سازگاری ندارد و شرک خفی به حساب می‌آید.

با توجه به آنچه ذکر شد، ولایت راه رسیدن نور یقظه از خدا به انسان است. سالک باید تلاش کند تا مستحق

در واقع تمام قرآن و آیات الهی به دنبال آن هستند تا انسان را متذکر به حقایق عالم و حیات جاویدان کنند، اما متأسفانه اکثر انسان‌ها در تعلقات دنیوی گرفتار شده و خیالات و اوهام را حقیقت پنداشته‌اند. انسانی که قصد سیر به سوی الله را دارد، قطعاً باید از خواب غفلت بیدار شود، اگرچه بیداری و یقظه مراتبی دارد و هر آنچه انسان در راه قرب الهی پیش رود، پرده‌های اوهام و حجاب، بیشتر کنار می‌روند و بیداری بیشتری نصیب او می‌شود، اما آنچه در ابتدای سلوک مهم است، بیداری از خواب غفلت است هرچند ناچیز باشد.

البته نکته بسیار دقیقی که در محبت یقظه وجود دارد آن است که

صاحب بصیرت می‌شود، چون بصیرت نوری است که حق و باطل را تفکیک نموده و انسان را از ورطه‌ی گمراهی نجات می‌دهد. در قرآن کریم، آیات زیادی به این قضیه اشاره می‌کند، از جمله آیه ۲۹ سوره (ص).

۲. تدبر و تفکر در آیات آفاقی و انفسی: تفکر درباره چگونگی خلقت آسمان‌ها و زمین، کوه‌ها و دشت‌ها، ستارگان و موجودات، انسان را به این امر واقف می‌کند که خداوند حکیمی وجود دارد که بر حسب حکمتش هدفی حکیمانه نیز داشته و بی دلیل، این همه مخلوق را خلق نموده است. این گونه تفکر، موجب بیداری انسان می‌شود و او را از غرق شدن در دنیا نجات می‌دهد. همچنین آیات انفسی، از جمله تفکر در مورد عظمت روح انسان و حتی پیچیدگی‌های سیستم فیزیکی بدن انسان، موجب می‌شود انسان متذکر به حقایق گشته و به دنبال هدف حقیقی زندگی خود بگردد.

۳. تضرع و مجاهدت به طور مستمر: یکی دیگر از راه‌های بیداری از خواب غفلت و جذب نور الهی، تضرع و ابراز عجز و ناتوانی به درگاه باری تعالی می‌باشد. تلاش مستمر در این راه موجب روشنایی دل و آماده شدن شرایط روحی انسان جهت کسب انوار الهی می‌گردد.

۴. انجام وظیفه و جلب نظر ائمه اطهار بالآخر: امام زمان: اگر انسان بتواند وظایف را به خوبی بشناسد و اولویت بندی نماید و در عمل هیچ کم

و کاستی از خود نشان ندهد و طبق نظر امام (ع) و ولی فقیه عمل نماید، قطعاً به بالاترین درجات معنوی نائل می‌گردد. لازم به ذکر است که در هر دورانی، وظایفی خاص مدنظر است؛ برای مثال در زمان امام حسین (ع)، حضور در صحنه‌ی کربلا و یاری امام، وظیفه اصلی بود، اما عده‌ای از مسلمانان عمل زده و مدعی قرب به الله، به جای یاری امام، به طواف کعبه مشغول گشتند، کعبه‌ای که روح و باطن آن امام معصوم است!

۵. زیارت مکان‌های مقدس و قبور شهید: توسل به ائمه و اولیاء الهی و حضور در کنار قبور آنان قلب را از حجاب‌های ظلمانی و نورانی‌رهایی می‌بخشد و انسان را به ملکوت متصل می‌نماید. این امر شرایط را برای نزول رحمت‌های خاص الهی بر قلب سالک مهیا نموده و کم‌کم انسان را متوجه حقایق عالم می‌کند.

۶. یاد مرگ: یکی از اساسی‌ترین اعمال در سیر و سلوک، یاد مرگ است. آن‌چنان این قضیه مهم است که ائمه و اولیاء الهی یاد مرگ را درمان همه دردهای روحی انسان می‌دانند. در واقع انسان با یاد مرگ و قرار دادن خود در محضر الهی، آن ترس و واهمه‌ای که پس از مرگ گریبان‌گیرش می‌شود را درک می‌کند و متوجه زندگی پوچ و بی‌ثمر خود می‌گردد و این امر موجب بیداری و توبه نسبت به گذشته و قرار گرفتن در صراط مستقیم می‌شود. البته باید توجه داشت، یاد مرگی سازنده و کارساز است که عمل انسان را اصلاح کند و گرنه یاد مرگی که هیچ‌گونه تغییری در حوزه رفتار، اخلاق و اعتقادات ایجاد نکند بی‌فایده و بی‌ثمر است.

به امید موفقیت و سعادت همه انسان‌ها و ظهور انسان کامل. ان‌شاءالله



کتاب عطش

شرح حال سید علی قاضی طباطبایی به نویسندگی جمعی از نویسندگان توسط انتشارات شمس الشموس منتشر شده است.

شرح حالی بی نظیر از زندگی و سیر و سلوک و گفته ها و ناگفته های دوران زندگی و وفات سید علی قاضی طباطبایی . ایشان استاد آقایان بهجت و علامه طباطبایی و بسیاری از بزرگان دیگر بودند.



کتاب سوخته

در سیر و سلوک عارف توحیدی شیخ محمد جواد انصاری همدانی به نویسندگی جمعی از نویسندگان توسط انتشارات شمس الشموس منتشر شده است.

و چرا سوخته؟!

تا به حال دیده ای کسی آن قدر عاشق باشد که هم قلبش بسوزد و هم جسمش؟
تا به حال شنیده ای جسمی در التهاب عشق سوخته و آنگاه سیاه شود؟
پس او را ببین، ((انصاری همدانی را)) او که واقعا سوخته بود، هم روحش و هم جسم نحیف اش.

